

## فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی مطالعه تطبیقی کره و ایران

چکیده: مقاله حاضر به بحث پیرامون یکی از مهمترین موانع توسعه سیاسی، یعنی مانع فرهنگی اختصاص یافته است و به نحوی تطبیقی نقش فرهنگ سیاسی را در ضعف توسعه دموکراتیک ایران و کره جنوبی بررسی می‌کند. نگارنده طی مقاله می‌کوشد با تکیه بر مطالعات تجربی و تحلیل گفتمان‌های سیاسی، حضور فرهنگ سیاسی سنتی را در فرآیندهای سیاسی معاصر کره و ایران، به ویژه رابطه آن را با عملکردهای اقتدارگرایانه نظام سیاسی در این دو کشور، به تصویر کشد. در این مقاله برای پرهیز از گسترده شدن بحث و کلی‌گویی، حیطه فرهنگ سیاسی به نگرش نسبت به مشارکت و رقابت و توسعه سیاسی به گسترش مشارکت و رقابت محدود شده است. نگارنده نشان می‌دهد که نگرش سنتی درباره مشارکت و رقابت هنوز در میان مردم و ولایت سیاسی دو کشور حاکم است.

مسئله توسعه سیاسی هنوز هم یکی از مسائل مهم کشورهای در حال توسعه است. همه جا در کشورهای در حال توسعه این مسئله موضوع بحث‌های گسترده در میان روشنفکران و دولتمردان است. در مبارزات انتخاباتی اخیر ایران این موضوع از کلاسهای درس دانشگاهی به سراسر جامعه کشیده شد. با توجه به اهمیتی که این مسئله دارد هنوز لازم است درباره آن به طور خستگی ناپذیر به بحث و پژوهش بپردازیم. بحث توسعه سیاسی در کشورهای در حال توسعه در حقیقت به صورت بحث از

موانع توسعه سیاسی در آمده است. این جهت‌گیری بیانگر آن است که توسعه سیاسی یک ایده‌ال و یک ضرورت است بنابراین، باید دید چه عواملی به صورت مانع بر سر راه آن قرار دارد. یکی از موانعی که اخیراً به عنوان موانع توسعه دموکراتیک مورد توجه قرار گرفته است موانع فرهنگی است. پس از تأسیس نهادها و مؤسسات دموکراتیک در کشورهای در حال توسعه مشاهده شد که نظامهای سیاسی در این کشورها به صورت نظامهای دموکراتیک درنیامدند. در اینجا بود که نظر پژوهشگران به فرهنگ به عنوان عامل مهم در توسعه دموکراتیک جلب شد. بسیاری از پژوهشگران روی این موضوع تأکید کردند که دموکراسی نه تنها به تأسیسات و نهادهای دموکراتیک بلکه به شهروندانی دارای فرهنگ دموکراتیک نیز نیاز دارد.

مقاله‌ای که از نظر تان می‌گذرد روی همین موضوع یعنی موانع فرهنگی توسعه دموکراتیک متمرکز شده است. در این مقاله با توجه به مطالعات تطبیقی، نقش فرهنگ سیاسی در ضعف توسعه دموکراتیک در کره و ایران مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله می‌خواهد با تکیه بر مطالعات تجربی و تحلیل گفتمانهای سیاسی حضور فرهنگ سیاسی سنتی را در فرآیندهای سیاسی معاصر کره و ایران و رابطه آن را با عملکردهای اقتدارگرایانه نظام سیاسی در این دو کشور نشان دهد.

### مشکل توسعه دموکراتیک

بیش از یک قرن است که توسعه سیاسی در دستور کار دو جامعه کره و ایران قرار گرفته است. اما نگرش سنتی درباره حکومت، حاکمیت، و مشروعیت مانع پیشرفت قابل توجه در توسعه دموکراتیک می‌شود. با آنکه نوسازی اقتصادی و اجتماعی شرایط مساعدی را برای توسعه سیاسی ایجاد کرده و نهادها و تأسیسات دموکراتیک هم در این دو جامعه ایجاد شده است، اما نفوذ فرهنگ سنتی باعث شده که این نهادها و تأسیسات کارایی لازم را نداشته باشند. حکومت انتخابی، مجلسهای قانونگذاری، فعالیت حزبهای سیاسی همان کار ویژه را ندارند که در دموکراسی اصیل باید داشته باشند. این نهادها به جای اینکه وسیله پیشبرد دموکراسی باشند، نوع جدیدی از ابزار اقتدارگرایی هستند. هنوز رابطه قدرت در جامعه رابطه عمودی است نه افقی. رابطه مردم و حاکمیت

سیاسی رابطه تابعیت است نه رابطه وکالت. مشارکت مردم در زندگی سیاسی مشارکت منفعل و هدایت شده است نه مشارکت فعال و مستقل.

تداوم نگرشهای فرهنگ سنتی در میان مردم و الیت سیاسی در خدمت این رابطه است. تأسیسات و نهادهای سیاسی را می‌توان کم‌وبیش زود عوض کرد، اما فرهنگ سیاسی دیر عوض می‌شود. فرهنگ سیاسی در کره و ایران ریشه در نظام آسیایی و سنت خودکامگی شرقی دارد. هزاران سال فرهنگ نظام خودکامگی شرقی در این دو کشور اثر عمیقی در نگرشها و باورهای مردم گذاشته است. ارزشها و نگرشهایی که از فرهنگ دموکراتیک غرب آمده است با فرهنگ سنتی در نیامیخته و آن را متحول نکرده است. این، نوعی شکاف فرهنگی و تقابل بین فرهنگ بومی و فرهنگ غربی ایجاد کرده که خود مانع دیگری در راه توسعه دموکراتیک است. استدلال ما این است که فرهنگ سیاسی سنتی، به‌ویژه نگرش الیت حاکم و توده‌های مردم به نقش خود در سیاست و مشارکت رقابت، هنوز مانع مهمی در راه توسعه نظامهای سیاسی این دو کشور است.

### محدوده بحث

مفهوم توسعه سیاسی دامنه گسترده‌ای دارد که از فرایند تشکیل دولت ملی تا تأسیس نهادهای حکومت قانونی و برابری سیاسی را در برمی‌گیرد. توسعه سیاسی در این مقاله به موضوع گسترش مشارکت نهادمند و همراه با رقابت محدود شده است. به این ترتیب در حقیقت اصول دموکراسی غربی معیار و موضوع مقایسه قرار گرفته است. برای همین ما از مفهوم «توسعه دموکراتیک» گفتگو کرده‌ایم. دموکراتیزه شدن سیاست را می‌توان در دو سطح مختلف مشاهده کرد: ۱- نهادها و تأسیسات سیاسی، یا به مفهومی ساختار سیاسی ۲- عملکرد نظام سیاسی. (۱) عملکرد سیاسی علاوه بر نهادها و تأسیسات سیاسی به نگرشها، ارزشها، و رویکردهای اعضا نظام سیاسی نیز بستگی دارد. استدلال این مقاله این است که در دو جامعه کره و ایران این دو سطح با یکدیگر هم‌تراز نیستند. یعنی نهادها و تأسیسات سیاسی سطحی از دموکراتیزه شدن را نشان می‌دهد که نگرشهای فرهنگی با آن متوازن نیست و از آن عقب‌تر است.

به همین صورت شاخصهای توسعه دموکراتیک را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف. از حیث نهادها، اصول، و تأسیسات سیاسی که شامل:

۱. حاکمیت مردم ۲. حکومت قانون ۳. ارگانهای مشارکت مردم ۴. آزادیهای سیاسی و پذیرش تکثر در ارزشها و گروهها ۵. تساهل سیاسی.

ب. از حیث نگرشها و رویکردهای سیاسی (فرهنگ سیاسی) که شامل:

۱. تشویق مشارکت مستقل و فعال ۲. حضور ارزشهای دموکراتیک ۳. وجود گرایشهای رقابتی ۴. اعتقاد به لزوم توزیع قدرت

تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی از حیث ایجاد نهادها و تأسیسات سیاسی بدون رواج نگرشها و ارزشهای دموکراتیک نمی‌تواند به توسعه دموکراتیک بینجامد. تأسیسات و نهادهای دموکراتیک بدون گسترش نگرشها و رویکردهای دموکراتیک ممکن است به جای دموکراسی در خدمت اتوکراسی قرار گیرد. فقدان ارزشها و نگرشهای دموکراتیک، تأسیسات و نهادهای دموکراتیک را از محتوای خود خالی می‌کند و نظام سیاسی را به جای دموکراسی به اقتدارگرایی سوق می‌دهد. این اقتدارگرایی در بسیاری از اصول و عملکردهای سیاسی با استبداد مطلقه قدیم متفاوت است، اما هنوز دموکراسی به معنای معمول نیز نیست. در اقتدارگرایی نو، حقوق و حاکمیت مردم کم‌وبیش به رسمیت شناخته شده و تأسیسات و نهادهایی برای پیشبرد این منظور تأسیس شده است. با این حال فرآیندهای سیاسی همچنان نشان‌دهنده آن است که به جای مشارکت مستقل و فعال مشارکت بسیجی، به جای نهادهای دموکراتیک دستگاه بوروکراسی، به جای رقابت سیاسی انحصار سیاسی در جامعه حاکم است.

خصوصیات اقتدارگرایی نو را در مقایسه با دموکراسی نوع غربی به صورت زیر

می‌توان خلاصه کرد.

اقتمادگرایی نو یا دموکراسی آسیایی	دموکراسی نوع غربی
تأکید روی مصلحت جمع و جماعت	تأکید روی آزادی فردی
تأکید بر هماهنگی و وحدت	تأکید بر رقابت و تکثر
مشارکت منفعل و هدایت شده	مشارکت فعال و مستقل
تجمع منابع قدرت	توزیع منابع قدرت

محدودیت قدرت حکومت	تمرکز قدرت در دست حکومت
اعتماد به تصمیم‌گیری جمعی و رأی مردم	گرایش به نقش شخصیت و رهبری قوی
اعتقاد به پایه عرفی قدرت دولت	اعتقاد به جنبه قدسی سیاست

### فرهنگ سیاسی

درباره مفهوم فرهنگ سیاسی که در این مقاله به کار رفته است اشاره به دو نکته لازم است. نکته نخست به نقش فرهنگ در توسعه مربوط می‌شود و نکته دوم به معنی فرهنگ سیاسی. در مورد هر دو نکته در این جا به توضیح کوتاهی بسنده می‌کنیم. در مورد نقش فرهنگ در توسعه این مطلب در میان دانشوران شهرت عام دارد که برخی آن را عامل مقدم توسعه (چه توسعه سیاسی و چه توسعه اقتصادی) دانسته‌اند. بنیان‌گذار این نگرش نیز، چنانکه مشهور است، ماکس وبر است. ماکس وبر در بررسی علت‌های پیدایش نظام سرمایه‌داری و همراه آن نوسازی در تمام عرصه‌ها، تحول در ارزش‌ها و باورها را عامل مقدم دانست. او عقلانی شدن اخلاق و فرهنگ پروتستانی در دوره جنبش اصلاح دینی را زمینه اصلی پیدایش روحیه سرمایه‌داری در غرب معرفی کرد. (۲) بعد هم بر همین مبنا نظریه‌ای در توسعه پیدا شد که به نظریه «انسان مدرن» معروف است. بنا به این نظریه جامعه مدرن را انسان مدرن می‌سازد. انسان مدرن انسانی است فعال، بلندپرواز، کاردان، انعطاف‌پذیر، و برنامه‌ریز. او نقطه مقابل انسان سنتی است که عموماً آدمی کهنه‌پرست، محافظه‌کار، بدگمان، و بی‌بهره از توانایی برنامه‌ریزی و بلندپروازی است. در این مقاله وقتی از نقش فرهنگ سیاسی در توسعه دموکراتیک بحث شده، منظور تکیه بر این نظریه و تأکید روی فرهنگ به‌عنوان عامل مقدم توسعه نیست. این بحث یک بحث طولانی است که حل و فصل آن به جایگاه دیگری تعلق دارد. ادعای این مقاله بیش از این نیست که نگرش‌های اقتدارگرایانه که از فرهنگ سنتی بر جای مانده، با عملکرد اقتدارگرایانه نظام ارتباط دارد. مطالعات تجربی و تحلیل گفتمان‌های سیاسی ارتباط همه‌جانبه متغیرهای مربوط به عملکرد اقتدارگرایانه نظام سیاسی و متغیرهای مربوط به نگرش‌ها، گرایش‌ها و باورهای فرهنگی را از جهات مختلف نشان می‌دهد.

در مورد مفهوم فرهنگ سیاسی نیز به اشارات زیر بسنده می‌کنیم: فرهنگ سیاسی به تعریف سیدنی و ربا عبارت از نظام ارزشها، باورها، و سمبولهایی است که پایه عمل یا کنش سیاسی است. (۳) لوسین پای نیز درباره اهمیت فرهنگ سیاسی می‌گوید که «رفتار سیاسی چنان در قریحه بومی یک ملت ریشه دارد و چنان سنتی را شکل می‌دهد که در برابر نیروهای سیاسی و اقتصادی زندگی نوین، که می‌خواهد همه چیز را با خود همسو کند، به سختی ایستادگی می‌کند.» (۴) فرهنگ سیاسی از یک سو جنبه‌های خاص دارد و به ویژگیهای ملی یک کشور مربوط می‌شود و از طرف دیگر جنبه عام دارد و با الگوی عام تکامل تاریخی ارتباط پیدا می‌کند. از این حیث می‌توان برخی مسائل و موضوعات عام را یافت که گروهی از فرهنگهای سیاسی در آن وضع مشابه دارند. مثلاً در فرهنگ سیاسی دموکراتیک، استقلال نسبی حوزه‌های مختلف تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته شده است، اما در فرهنگهای سنتی و جوامع در حال گذار بین حوزه‌های مختلف زندگی سیاسی مرزهای تعریف شده‌ای وجود ندارد.

فرهنگهای سیاسی سنتی و مدرن در نگرش خود نسبت به قدرت، اقتدار قانونی، مبانی مشروعیت سیاسی، و میزان اقتدار و آزادی با یکدیگر متفاوتند. در فرهنگهای دموکراتیک استفاده از قدرت سیاسی محدود شده است. اما در فرهنگهای سیاسی سنتی دامنه محدود کردن قدرت کوتاه است. در نظامهای در حال گذار مثل کره و ایران مشروعیت قدرت به آنهایی تعلق می‌گیرد که آن را به‌طور مؤثر و قاطع به کار می‌گیرند. از لحاظ مبانی مشروعیت نیز می‌توان این مطلب را گفت که در فرهنگ سنتی حکومت، امری مقدس است. و به همین دلیل رهبران سیاسی مقام و مراتبی بالاتر از مردم عادی دارند. در فرهنگهای دموکراتیک تصمیم‌گیرندگان سیاسی ادعایی جز نمایندگی از جانب مردم و تخصص در حرفه خود ندارند. پس در نظامهای دموکراتیک کار سیاسی یک حرفه معمولی است و به خاندان یا صنف خاصی تعلق ندارد.

از لحاظ اقتدار و آزادی در تمایز فرهنگهای سیاسی از یکدیگر نیز این نکته دارای اهمیت است که آیا اقتدار جای اصلی را دارد یا آزادی. فرهنگهای سنتی بیشتر روی اقتدار و فرهنگهای مدرن بیشتر روی آزادی تأکید می‌کنند. نکته آخر در مشخصات فرهنگ سیاسی چگونگی تعادل بین رقابت و همکاری است. سیاست دموکراتیک با

فعالیت جمعی سروکار دارد و فعالیت جمعی نیازمند روحیه اعتماد و آمادگی برای همکاری است. یکی از نیازهای مهم در سازمان سیاسی امروز وجود اعتماد است. در جایی که فرهنگ سیاسی حاوی احساس بدگمانی و بی‌اعتمادی است سیاست ناگزیر به اقتدار متکی می‌شود. در پژوهشهایی که این مقاله متکی به آنهاست، رابطه بین بی‌اعتمادی و بدگمانی سیاسی و شیوه اقتدارگرایی نظام سیاسی در کره و ایران به روشنی مشخص شده است. در فرهنگهای سیاسی دموکراتیک، اعتماد به انسانها با بازرسی دقیق کارهای دولتمردان همراه است. (۵)

آخرین مطلبی که اشاره‌ای به آن لازم است این است که فرهنگ سیاسی بخشی از فرهنگ عمومی جامعه است. جدا کردن فرهنگ سیاسی از فرهنگ عمومی تنها یک کار تحلیلی است، وگرنه اعتقاد سیاسی فرد بخشی از اعتقادات عمومی اوست. ما آن بخش از اعتقادات و ارزشها و نگرشها را که به موضوعات سیاسی مربوط می‌شود فرهنگ سیاسی می‌خوانیم. فرهنگ به طریقی عام نیز شامل دین، اعتقادات، اخلاقیات، آداب، دانسته‌ها، و هنر یک جامعه است. در جامعه سنتی همه اینها با دین پیوند همه‌جانبه دارند و به همین دلیل ما برای شناسایی فرهنگ سنتی کره و ایران، به دین و آیینهای مردمان این کشور بیش از هر چیز رجوع کرده‌ایم.

### عناصر اصلی فرهنگ سیاسی سنتی کره و ایران

در مورد رابطه فرهنگ سیاسی سنتی کره و ایران با مسائل توسعه دموکراتیک دو شیوه کار ممکن است: یکی آنکه برای فرهنگ سیاسی در کره و ایران، به‌عنوان فرهنگ سنتی، یک سلسله مشخصات عام را ذکر کنیم و بعد به رابطه آن با عملکرد اقتدارگرایی نظام پردازیم. راه دیگر آن است که فرهنگ سیاسی سنتی دو کشور را به‌طور انضمامی مطالعه و مشخص کنیم، آنگاه حضور و اثر آن را در فرآیندهای سیاسی جاری نشان دهیم. ما راه نخست را نارسا دانستیم، زیرا از یک طرف فرهنگ سیاسی با قریحه بومی یک ملت آمیخته است و از طرف دیگر مطالعات ما جنبه تطبیقی نیز دارد. اصولاً مطالعات فرهنگ سیاسی تنها در کاربرد تطبیقی و تعمیمی معنای واقعی دارد. علاوه بر این ما با تحلیل گفتمانهای سیاسی نیز سروکار داشتیم و نمی‌توانستیم از جلوه‌های

مشخص فرهنگ صرف نظر کنیم.

به این ترتیب بنا به استدلال این مقاله می‌بایست نخست پایه‌ها و خصوصیات فرهنگ سیاسی سنتی را شناسایی کنیم. بنا به نظر ما فرهنگ سیاسی سنتی در هر دو کشور با نظام آسیایی و استبداد شرقی ارتباط دارد. دو کشور کره و ایران هر دو در گذشته تاریخی خود به نظام تولید آسیایی تعلق داشتند. در هر دو کشور شیوه استبداد شرقی شیوه مسلط حکومت بود، به همین دلیل فرهنگ سیاسی دو کشور دارای خصوصیات مشترکی است. نظام آسیایی و استبداد شرقی در اثر گسترش سرمایه‌داری جهانی به کره و ایران دچار دگرگونی و زوال شد. مناسبات تازه‌ای در این دو کشور رشد کرد و همراه آن ضرورت‌های تازه‌ای در اداره سیاسی جامعه پیدا شد. به این ترتیب، نهادها و تأسیسات و اصول تازه‌ای برای مشارکت گروه‌ها و اقشار گسترده‌تر مردم به وجود آمد.

در مقاله حاضر از این مباحث می‌گذریم و به اشاره‌ای بسنده می‌کنیم. حاصل بحث این است که نظام آسیایی و خودکامگی شرقی با نظم مبتنی بر اقتدار، مرکزیت بوروکراتیک، سلسله مراتب سیاسی، مرجعیت دین دولتی، جنبه قدسی سیاست، و سلطه ارزشهای جماعتی مشخص می‌شد. در تاریخ کره و ایران حکومت‌های شاهی تمام قدرت را در دست حکومت مرکزی متمرکز کردند. نه در کره و نه در ایران، اشرافیت ملی و پراکندگی فئودالی، که بر اصول توزیع قدرت قرار داشت، شکل نگرفت. به جای آن یک دیوان‌سالاری گول‌پیکر شکل گرفت که همه چیز را زیر تسلط خود گرفت. این دیوان‌سالاری گول‌پیکر به هر منبع قدرتی بیرون از خود حساسیت شدید داشت و آن را سرکوب و مقهور می‌کرد. هیچ نیروی سیاسی بیرون از دولت گول‌پیکر تحمل نمی‌شد. این دولت گول‌پیکر یک کار ویژه اجتماعی بسیار مهم داشت که عبارت بود از اداره سیستم آبیاری. تمام زندگی جامعه در کره و ایران به این سیستم آبیاری بستگی داشت. منبع اقتدار حکومت به این مسأله بستگی داشت.

به هر حال دولت خودکامه شرقی در شرایط آن روز، که وسایل ارتباطی امروزی وجود نداشت، اساساً با ایجاد ترس همگانی حکومت می‌کرد. شکنجه یکی از وسایل رایج کنترل سیاسی بود. فرمان بردن بی‌چون و چرا از حکومت اصل اول زندگی سیاسی در دولتهای خودکامه شرقی بود. هر کسی باید از بالادست و همه از شاه که بالادست



همه است، فرمان ببرند. آیین کنفوسیوسی نظام منسجمی از حیث فرمان بردن دارد. در دولت خودکامه شرقی فرمانبری تام، ترس، بدگمانی، بی تفاوتی سیاسی، برده صفتی، و بیگانگی از سیاست، فرهنگ مسلط سیاسی بوده است. خشونت، دست اندازی به حقوق و آزادیهای عمومی و خصوصی کار رایج حاکمان سیاسی بود. چنین فرهنگی از یک سو گرایشهای کناره جویی از سیاست و از سوی دیگر گرایشهای کارزمایی را در خود تقویت می کرد. مردم به دلیل احساس ناتوانی همواره چشم در راه نجات دهنده‌ای هستند. فقط شخصی با نیروی ماوراطبیعی می تواند قدرت بی کران حاکمان زورگو را به چالش بخواند. جهان شناسی مردم کره و ایران که در آیین های آنها آمده، نظم و اطاعت سلسله مراتبی و هماهنگی سراسری را در خود منعکس کرده است.

### دین و دولت در فرهنگ کره و ایران

در کره و ایران، مثل دیگر کشورهای آسیایی، دین در کنار نقش های دیگر، نقش کنترل سیاسی را نیز انجام داده است. دینها و آیین های این دو کشور آشکارا سیاسی هستند. دین در این جوامع سه نقش مهم زیر را انجام می داده است: ۱. توجیه مشروعیت قدرت سیاسی ۲. توده ای کردن ایدئولوژی حاکمان سیاسی ۳. ارائه قواعد زندگی اجتماعی و اخلاقی. کائنات و نظام آن، به شیوه ای که در دینهای قدیم کره و ایران آمده، انعکاس نظام سیاسی در این دو کشور است. به سخن دیگر بین نظام کائنات و نظام سیاسی و اجتماعی، شباهت کاملی وجود دارد. مردم در اعتقادات و آیین های خود نظام سیاسی را درونی می کردند. در عقاید ایرانیان باستان شاه، کسی است که نظام جامعه را با نظام کائنات هماهنگ می کند. شاه مجری قانون کیهانی و الهی در روی زمین است. دین، عدالت، و خویشکاری را تقدیس می کند. عدالت یعنی ترتیبی که عملاً در نظام شاهنشاهی ایران وجود داشته است. خویشکاری نیز یعنی اینکه هر طبقه یا صنف کار خاص خود را انجام دهد. جامعه به سه طبقه یا صنف تقسیم می شد: دینیاران، رزمیاران و کشاورزان. وظیفه شاه که از دینیاران است فرمانروایی، و وظیفه رزمیاران و کشاورزان فرمان بردن است. در شکل های قدیمی تر دین، هر یک از این سه طبقه خدای خاص خود را داشتند. در نظریه شیعه نیز امام از حکم الهی برخوردار است. امامت دنباله

پیامبری و هدایت الهی است. عدل خداوند حکم می‌کند که هیچ‌وقت بندگان خود را بدون هادی نگذارد. به این ترتیب امام نظام جامعه را با اراده خداوند هماهنگ می‌کند. این هر دو اندیشه با اندیشه فیلسوف - شاه افلاطون - نزدیک است.

آیین کنفوسیوسی که بنیاد فرهنگ سیاسی در کره است از حیث مضمون سیاسی با آیین اوستایی شباهت بسیار دارد. در آیین کنفوسیوسی کائئات عبارت است از یک تبدیل بزرگ که از همکنشی دو انرژی حیاتی متضاد و مکمل به نام بین<sup>۱</sup> و یانگ<sup>۲</sup> به وجود آمده است. کائئات دارای حرکت و وحدت ارگانیکی است. حکومت خوب، متکی به برقرار کردن تعادل بین بین و یانگ است. (۶) انسان خوب می‌کوشد با الگو گرفتن از هماهنگی کائئات «وحدت انسان و آسمان» را تحقق دهد. جامعه، مرکب از شاه و فرزندان و کشاورزان قسمتی از همان تبدیل است. حکومت به پادشاه جهان تعلق دارد. او کسی است که آسمان، نیروی دینی و اخلاقی بزرگی به او داده است. وظیفه حکومت، بردن جامعه به سوی خیر و سعادت اخلاقی است. یکی از کارهای مهم حکومت آموزش و ارشاد مردم برای رسیدن به سعادت است. پایه وحدت مردم مرزهای جغرافیایی و سیاسی نیست بلکه وحدت آیین است. جوهر انسانی فقط در جماعت به فعلیت می‌رسد. (۷)

نقش پادشاه پیوند دادن جامعه انسانی با مشیت آسمانی است. این وظیفه به شاه مرتبه خاصی می‌دهد. هرکس قادر به رسیدن به چنین مقامی نیست. جامعه از چهار طبقه فرزندان، کشاورزان، پیشه‌وران، و بازرگانان تشکیل شده است. فرزندان معادل دیناران در اندیشه اوستایی است. هر طبقه باید کاری که برای او تعیین شده است انجام دهد. چنانکه ملاحظه می‌شود آیین‌های کره‌ای و ایرانی از حیث دیدگاه سیاسی بسیار شبیه هم هستند. مشروعیت آسمانی، نقش شاه در هماهنگ کردن نظم جامعه با نظم کائئات، نقش حکومت در هدایت اخلاقی مردم، امر به معروف و نهی از منکر، سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبری، تکیه روی امت و جماعت، تقسیم جامعه به طبقات، و خویشکاری در دینهای ایرانی و آیین کنفوسیوسی کاملاً مثل همند. و همه اینها در نگرش و باورهای مردم حتی در زمان ما ریشه عمیق دارد. چنانکه مطالعات تجربی از

جمله زمینه‌پژوهی‌ها نشان می‌دهد همه اینها هنوز هم در رفتار سیاسی مردم و حاکمان تأثیر همه‌جانبه دارد. آمیزش این نگرشها با فعالیت نهادها و تأسیسات دموکراتیک است که اقتدارگرایی نو را می‌سازد.

این نگرشها به‌ویژه با فردیت و رقابت که از ارکان دموکراسی غربی است بیشترین مغایرت را دارد. در فرهنگ کنفوسیوسی هر نوع رقابت، منازعه بر سر منافع فردی و گروهی خلاف نظم اجتماعی است. چنانکه می‌دانیم در دموکراسی غربی حکومت یک نهاد تربیتی نیست. در حالی که در آیینهای ایرانی و کنفوسیوسی حکومت در عین حال نهادی است که در آن فرمانروایان فرزانه به مردم اخلاق درست یاد می‌دهند. زیرا همه نمی‌توانند قواعد رفتار درست را درک کنند.

این فرزانه‌گان، یعنی رهبران دینی و نخبگان حاکم هستند که بر شریعت (یا در کره بر آثار کلاسیک) مسلطند و می‌توانند قواعد درست و راه‌رستگاری را به مردم بیاموزند. به این ترتیب افراد در اداره سیاسی جامعه نمی‌توانند سهم برابر داشته باشند.

### نگرشهای سنتی و تجربه دموکراسی

چنانکه اشاره کردیم همراه با گسترش نظام سرمایه‌داری جهانی و رشد نیروهای جدید اجتماعی و سیاسی، نهادهای سیاسی بومی در کره و ایران، از جمله نهاد حکومت مطلقه سنتی، روبه‌زوال رفت. پیوستگی این حکومتها با دولتهای بیگانه واکنش مردم را علیه آنها تشدید کرد. این حکومتها نتوانسته بودند در برابر دولتهای نوسازی شده بیگانه مقاومت کنند و با تسلیم شدن به بیگانگان تمام آبروی خود را باخته بودند. روشنفکران آزادیخواه برای نوسازی سیاسی براساس الگوی دموکراسی غربی قانونهای اساسی تازه‌ای نوشتند و تأسیسات سیاسی تازه‌ای بر همان الگو بنا نهادند. اما این روشنفکران به‌زودی جامعه بی‌شکلی را روبروی خود یافتند که قانونهای اساسی جدید را در برابر وضع سختی قرار داد. روشنفکران لیبرال و قانونهای اساسی جدید نه تنها جامعه را سامان ندادند بلکه هرج‌ومرج زیادی در جامعه به‌وجود آوردند. آنگاه نوبت نظامیان بود که وارد میدان شوند و بر پایه اقتدارگرایی، نه دموکراسی، اوضاع را سامان دهند. رضا شاه در ایران و پارک چونهی در کره نمونه این جریان بودند. نظامیان اقتدارگرا گرچه در

جهت توسعه اقتصادی و وحدت ملی کارهای زیادی انجام دادند اما به مشروعیت دموکراتیک لطمه زدند. آنها برای برنامه‌های نوسازی خود به میراث نظام آسیایی یعنی بوروکراسی روی آوردند. از انتخابات برای مشروعیت دادن به حکومت اقتدارگرایانه خود بهره گرفتند. حزبهای سیاسی را وسیله تازه‌ای برای بسیج مردم و گسترش نفوذ دولت مرکزی قرار دادند. آنچه از تمام این اوضاع نتیجه شد به صورت زیر خلاصه می‌شود:

بوروکراسی به جای نهاد نمایندگی، رهبری فردی به جای نظر جمعی، مشروعیت کاریزماتیک به جای مشروعیت دموکراتیک، اتکا به شخصیت به جای قانونیت، پوپولیسم به جای مشارکت نهادمند، و بومی‌گرایی به جای نوسازی سیاسی و نگرشهای برخاسته از فرهنگ سنتی همه جا در به وجود آمدن این اوضاع سهم دارد.

مطالعات تجربی از جمله پژوهشهای میدانی، چنانکه اشاره شد، رابطه بین نگرشهای برخاسته از فرهنگ سیاسی سنتی و عملکرد اقتدارگرایانه نظام را نشان می‌دهد. برخی از مهمترین شکلهای اداری اقتدارگرایانه را در کره به این صورت می‌توان برشمرد:

۱- ساختار عمودی قدرت

۲- مشارکت بسیجی و هدایت شده

۳- فاصله الیت سیاسی از مردم

۴- تسلط قوه مجریه بر دستگاه دولت

۵- سلطه یک حزب حکومتی

۶- انتخابات دستکاری شده

۷- دخالت نظامیان در حکومت

۸- مشارکت ناتمام

خلاصه مطلب این است که ساختار سلسله مراتبی قدرت نوعی لایه‌بندی را در سیاست ایجاد کرده است که در آن قدرت و نفوذ جای اصلی را دارد. در بالای هرم قدرت رئیس جمهور قرار دارد. او که رهبر بزرگ نامیده می‌شود توسط یک الیت وفادار پشتیبانی می‌شود. رهبر بزرگ و الیت او از بالای هرم به قاعده هرم یعنی توده‌های مردم

نظارت می‌کنند. آنها با دقت مشارکت مردم را زیر نظر دارند و آن را مطابق میل خود هدایت می‌کنند. الیت حاکم، یک حزب برای خود دارد که هر بار در تاریخ دموکراسی کره در انتخابات برنده شده است. هدایت رأی مردم به‌ویژه در روستاها و در میان قشرهای محروم و دستکاری در آن، راه «قانونی» را برای ماندن آنها در قدرت تأمین می‌کند. حتی نظامیان پس از به‌دست گرفتن قدرت از طریق زور، به حفظ آن از راه قانونی روی می‌آورند. آنها می‌توانند لباس نظامی را از تن بیرون آورند و به کمک حزب خود با لباس غیرنظامی به ریاست جمهوری برسند. در مجموع آن چیزی اتفاق می‌افتد که ساموئل هانتینگتن آن را «دموکراسی آسیایی» می‌خواند. هم او است که می‌گوید این دموکراسی از سازش دموکراسی اروپایی با فرهنگ کنفوسیوسی نتیجه شده است. (۸)

### رابطه فرهنگ سیاسی سنتی با عملکرد اقتدارگرایانه نظام

فرهنگ سیاسی سنتی به صورتهای مختلف با عملکردهای اقتدارگرایانه نظام این فرآیندها پیوند دارد. از جمله می‌توان به پیوندهای زیر اشاره کرد:

- ۱- اثر فرهنگ کنفوسیوسی در برداشت نادرست از مفهوم دموکراسی
- ۲- اثر فرهنگ سنتی در گرایشهای حمایت از حاکمان مقتدر
- ۳- واکنش فرهنگ سنتی نسبت به تجددخواهی
- ۴- مخالفت فرهنگ سنتی با رقابت، فردیت و جست‌وجوی منافع فردی و گروهی
- ۵- رواج رویکردهای بدبینی، بدگمانی و فرصت‌طلبی سیاسی در فرهنگ سنتی و تعارض آن با اصول اداره دموکراتیک
- ۶- فرهنگ سنتی زمینه مساعد برای پیروزی حزب حکومتی

تمام این پیوندها بین فرهنگ سنتی و عملکردهای اقتدارگرایانه نظام با زمینه‌پژوهی‌ها و بررسی الگوی رأی دادن مردم به‌روشنی معلوم شده است. در اینجا تنها می‌توان به برخی از این مطالعات تجربی اشاره کرد.

در یک زمینه‌پژوهی که در سال ۱۹۹۰ صورت گرفته، نتایج جالبی به‌دست آمده است. در این زمینه‌پژوهی به این گزاره که «نقطه حرکت دموکراسی در کره باید فرهنگ سنتی باشد.» ۸۰ درصد الیت کره پاسخ مثبت داده‌اند. در سال ۱۹۹۴ هنوز ۶۱ درصد

مردم با این گزاره موافق بودند که «حکومت دیکتاتوری که با دستهای نیرومندی مثل دستهای پارک چو‌ن‌هی هدایت شود بهتر از دموکراسی می‌تواند مشکلات مهم کشور را حل کند.» (۹) همچنین گرچه حدود ۹۰ درصد مردم مایل بودند در یک جامعه دموکراتیک زندگی کنند، اما فقط ۴۶ درصد آنها حاضر بودند اصل دموکراتیک حکومت نمایندگی، انتخابات آزاد، و اداره کشور بر پایه نظر عمومی مردم را بپذیرند. به همین صورت در نظریات کسانی که خود را دموکرات می‌خوانند و از اصول دموکراسی حمایت می‌کنند آمیزه مهمی از اقتدارگرایی وجود دارد. در حالی که پژوهشگران تأکید می‌کنند که برای پیشبرد دموکراسی مردم باید از اندیشه‌ها و کارهای اقتدارگرایانه فاصله بگیرند. (۱۰)

زمینه پژوهی دیگری رابطه بین گرایشها و ارزشهای سنتی و حمایت از استبداد خیرخواهانه را نشان داده است. از جمله در مطالعاتی که بر روی ۱۳۱۰ دانش‌آموز کره‌ای صورت گرفته، معلوم شده است که کره‌ای‌های سنتی، گرایش دارند که کس دیگری در مقام بالاتر به جای آنها تصمیم بگیرد. این مطالعه نشان می‌دهد که بین میزان سنتی بودن دانش‌آموز کره‌ای و میزان تأیید دیکتاتوری خیرخواهانه رابطه مستقیم وجود دارد. (۱۱)

بررسی الگوی رأی دادن مردم نیز رابطه فرهنگ سنتی و پشتیبانی از اقتدارگرایی را نشان می‌دهد. مثلاً در روستاها و شهرهای کوچک که فرهنگ سنتی پایگاه محکمتری دارد مردم بیشتر از شهرهای بزرگ به حزبهای حکومتی رأی می‌دهند. در روستاها به فعالیتهای بسیج‌گرانه حکومت بیشتر پاسخ می‌دهند. (۱۲) همینطور هر چه سن افراد بیشتر و میزان تحصیلات آنها کمتر باشد بیشتر از حزب حکومتی پشتیبانی می‌کنند. (۱۳) در مناطق روستایی روابط مبتنی بر اقتدار، سلسله مراتب، و تمرکز قدرت میل به سازش با گروه حاکم را شدیدتر می‌کند. پژوهشگرانی که انتخابات پارلمانی کره را طی دوره‌های مختلف بررسی کرده‌اند این نکته را مشخص کرده‌اند که میزان حمایت از حزب حکومتی با درجه شهرنشینی رابطه عکس دارد. رواج گرایش به مشارکت منفعل در روستاها از پایه‌های این شیوه عمل است.

رواج بی‌اعتمادی و بدگمانی در میان الیت سیاسی و توده‌های مردم نیز به

اقتدارگرایی کمک می‌کند. همان‌طور که گفتیم دموکراسی به حدودی از اعتماد در میان مردم و رهبران سیاسی نیاز دارد. زمینه‌پژوهی‌های انجام شده در کره از پایین بودن سطح اعتماد و بالا بودن سطح بدگمانی در میان الیت سیاسی و مردم خبر می‌دهد. از جمله در یک زمینه‌پژوهی به این گزاره که: «تنازع جز طبیعت انسان، جامعه، و سیاست است» ۹۰ درصد نمایندگان مجمع ملی و ۶۲ درصد سرکردگان محلی جواب مثبت داده‌اند. به این گزاره که «به بیشتر مردم نمی‌توان اعتماد کرد و شخص باید در رابطه‌اش با دیگران احتیاط کند» ۵۸ درصد کارمندان عالی رتبه دولتی، ۷۷ درصد مقامات و رهبران محلی، و ۸۲ درصد مردم عادی جواب مثبت داده‌اند.

### ایران: سنت به عنوان منبع مشروعیت

حضور عناصر فرهنگ سیاسی سنتی و اثر آن بر فرایندهای سیاسی در ایران بسیار روشن‌تر است. این مطلب را هم مطالعات تجربی مختلف نشان می‌دهد و هم نگاهی به گفت‌وگوهای سیاسی. مطالعاتی که در مورد کره در بالا به آنها اشاره شد در سطحی محدودتر در ایران نیز صورت گرفته است. مطالعاتی نیز با استفاده از همان الگوها توسط نگارنده انجام شده است. همه اینها به روشنی نشان می‌دهد که بین نگرشهای مربوط به فرهنگ سنتی و باورهای مرتبط با اقتدارگرایی پیوند همه‌جانبه وجود دارد. اما در این فرصت کوتاه شاید اشاره به گفت‌وگوهای سیاسی خیلی زودتر ما را به مقصد هدایت کند. در ایران نیز مانند کره، نوسازی اقتصادی و سیاسی با نفوذ اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی غرب آغاز شد. این نوسازها آشکارا اثری دوگانه داشت. از یک طرف تلاش برای اصلاحات سیاسی در جهت توسعه دموکراتیک و از طرف دیگر بازگشت به فرهنگ سنتی برای مقابله با نفوذ بیگانه و حفظ هویت ملی. به همین دلیل تحولات سیاسی در ایران شکل متناقضی به خود گرفت که اصلاحات دموکراتیک و ناسیونالیسم فرهنگی هر دو را در خود داشت. فرهنگ دموکراتیک و فرهنگ سنتی با یکدیگر نیامیختند تا از آنها فرهنگ تازه‌ای برآید. برای همین این دو فرهنگ در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در مرحله‌ای از این تقابل دموکراتیزه شدن با غربی شدن یکسان گرفته شد و این هیچ به سود دموکراسی در ایران نبود.

آمیزش مفهوم دموکراتیزه شدن با غرب‌گرایی و وابستگی استعماری واکنش فرهنگ سنتی را برانگیخت. به همین دلیل جریان بازگشت به سنت در ایران به یک جریان بزرگ فکری، سیاسی، و اجتماعی تبدیل شد. «غرب‌زدگی» جلال آل احمد در دهه‌های ۱۹۷۰ به یک گفتمان تبدیل شد. در همین زمان دکتر علی شریعتی با شور زیاد حمله به خودباختگی فرهنگی و دعوت به «بازگشت به خویشتن» را آغاز کرد. حمله به غرب در نوشته‌های رضا داوری تا حد رد اومانیزم غربی به‌عنوان ریشه اندیشه مدرن غرب کشیده شد. (۱۴) حتی صنعت و تکنولوژی غرب از حمله برخی سنت‌گرایان ایرانی در امان نماند. این مسایل برای خواننده ایرانی آشناست و شاید همین اشارات به گفتمانهای عمده سیاسی برای نقش اندیشه و نگرشهای سنتی در جریانهای سیاسی معاصر کفایت کند. خلاصه اینکه اوج این اندیشه و جنبشها، انقلاب اسلامی و بعد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که اصول مشروعیت سنتی در آن آشکارتر از آن است که نیاز به بیان داشته باشد. از گفتمانهای سیاسی که بگذریم مطالعات تجربی نیز رابطه نگرشها و ارزشهای سنتی را با حضور باورها و رویکردهای اقتدارگرایانه نشان می‌دهد. البته ما از ابتدا دموکراسی غربی را ملاک مقایسه قرار داده‌ایم و یافته‌های ما را باید بر همین پایه فهمید. برخی از مطالعات تجربی مربوط به رواج گرایشهای بدبینی، بی‌اعتمادی و فرصت‌طلبی سیاسی در میان الیت سیاسی و توده‌های مردم است. مطالعات ماروین زونیس، از این حیث، یک مطالعه کلاسیک است. (۱۵) او با مطالعات همه‌جانبه وجود گرایشهای بدبینی، بدگمانی، بی‌اعتمادی، ترس، و فرصت‌طلبی را در الیت سیاسی ایران زمان محمدرضا شاه نشان داده و گفته است که چگونه همه اینها به شیوه اقتدارگرایی شاه کمک می‌کرد. مطالعات دیگر رابطه میزان اقتدارگرایی دینی و اقتدارگرایی سیاسی را نشان می‌دهد. در این مطالعات گفته شده است که دین اسلام در مقایسه با دین هندو، بودایی‌گرای و مثل مذهب کاتولیک دارای سطح بالای حجیت‌طلبی است. (۱۶) مطالعات دیگر، موضوع نگرش به مشارکت را مورد بررسی قرار داده است. در این مطالعات مشخص شده که روشنفکران ایرانی از جمله دانشجویان، طلاب و کارمندان دولتی نسبت به مشارکت دیدگاه درستی ندارند. مثلاً ۳۵ درصد آنها مشارکت سیاسی را به صورت همکاری بین مردم و دولت معنی کرده‌اند. تنها ۱۶ درصد گفتند که



مشارکت سیاسی شرکت در انتخابات است. روشنفکران ایرانی مثل روشنفکران کره نسبت به رقابت نیز خوشبین نیستند. ۲۱ درصد از همین جمعیت آماري آزادی فعالیت احزاب را باعث اختلال در نظام سیاسی می دانستند. همچنین مطالعات دیگر اعتقاد به پیوند بین دین و سیاست را در میان الیت ایران و توده های مردم نشان می دهد. این نگرش نیز با دموکراسی نوع غربی همخوانی ندارد.

### خلاصه و نتیجه گیری

مشارکت شهروندان در فرآیندهای سیاسی هسته اصلی دموکراسی معاصر است. در این مقاله از مهمترین موانعی که بر سر راه دموکراسی وجود دارد سخن گفتیم. البته منظور ما آن نبود که بگوییم در کره و ایران فرایند دموکراسی با سدی غیرقابل عبور روبرو بوده و راه خود را به پیش نگشوده است. واقعیت این است که هم در کره و هم در ایران فرایند دموکراتیزه شدن پیشرفتهای زیادی کرده است. در کره به رغم آنکه بارها رژیمهای سرکوبگر به فرایند دموکراسی تعرض کرده اند دموکراسی همچنان به جلو راه برده است. (۱۷) انتخابات اخیر کره (دسامبر ۱۹۹۷) بهترین دلیل این پیشرفت است. در این انتخابات برای نخستین بار پس از ۵۰ سال حزب حکومتی در برابر اپوزیسیون دموکراتیک شکست خورد و دولتی با برنامه های توسعه دموکراسی بر سرکار آمد. این امر نشانه آن است که مشارکت مردم در سیاست بیش از پیش مؤثر شده است.

در ایران نیز در ژوئن سال گذشته رویدادی بزرگ اتفاق افتاد. مردم ایران با یک مشارکت گسترده و رأی تعیین کننده دولتی را سرکار آوردند که اصلاحات سیاسی و توسعه دموکراتیک را در برنامه خود گذاشته است. تلاش برای تقویت جامعه مدنی که از سوی دکتر محمد خاتمی پیش کشیده شده، می تواند مشارکت سیاسی مردم ایران را از لحاظ کمی و کیفی اصلاح کند، یعنی هم برگسترش و هم بر عمق آن بیفزاید. دولت خاتمی در عین حال با شعار قانونگرایی سعی دارد راه های مشارکت نهادینه را مستحکمتر کند. پیروزی دکتر محمد خاتمی خود یکی از نتایج پیشرفت در مشارکت نهادینه مردم است.

به این ترتیب نباید تصور شود که بحث از موانع توسعه سیاسی در کره و ایران به

معنی انکار برخی پیشرفتهای به دست آمده است. آنچه در مقاله روی آن تمرکز شده برخی موانع فرهنگی در راه توسعه دموکراتیک به مفهوم مشارکت و رقابت است. به همین دلیل روی کیفیت مشارکت (مشارکت فعال یا منفعل) بحث شد تا برخی گره‌های موجود در راه توسعه دموکراتیک شناخته شود. در ضمن در مقاله به برخی عوامل مساعد توسعه دموکراتیک نیز اشاره شد. رشد طبقه متوسط، بالا رفتن سطح زندگی و درآمد مردم، بالا رفتن سطح سوادآموزی و سوادداران و افزایش تحصیل‌کنندگان در مؤسسات آموزش عالی هر روز کمیت و کیفیت مشارکت را بهبود می‌دهد. به همین دلیل طی دوره‌های گذشته نسبت مشارکت سیاسی مردم کره سیر بالا رونده داشته است. در ایران نیز این عوامل تغییرات انقلابی را ایجاد کرده است. مشارک مردم از لحاظ کمی و کیفی به سطح چشمگیری رسیده است. از لحاظ کمی کافی است اشاره کنیم که در انتخابات گذشته، رئیس‌جمهور با ده میلیون رأی و در انتخابات اخیر با بیش از بیست میلیون رأی انتخاب شد. از لحاظ کیفی نیز مردم گرایش تازه‌ای را در جهت توسعه پایه‌های دموکراسی نشان داده‌اند.

اما این پیشرفتهای امیدوارکننده نباید مانع شود که برخی موانع فرهنگی توسعه را فراموش کنیم. یا به دلیل این شرایط فرهنگی، شکننده بودن پیروزیهای به دست آمده را نادیده بگیریم. آنچه در این مقاله به آن اشاره شد توجه به فرهنگ به عنوان عامل نامساعد توسعه در رابطه با عوامل اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی به عنوان عوامل مساعد توسعه بود. زیرا فرهنگ نیز مثل تمام عرصه‌های زندگی دچار تحول می‌شود اما تحول آن کندتر از جنبه‌های دیگر زندگی است. برای ما که دوره معاصر زندگی سیاسی کره و ایران را از حیث روند مشارکت و رقابت سیاسی بررسی کرده‌ایم همه‌جا نقش فرهنگ سنتی در کندی فرآیند توسعه دموکراتیک محسوس است. قرن‌ها حاکمیت حکومت‌های استبداد شرقی با فرهنگ خاص آن، عاداتی را در مردم ایجاد کرده است که رفتار سیاسی آنها را زیر تأثیر دارد. تحولات اقتصادی و سیاسی در رابطه با سرمایه‌داری جهانی همراه با نهادها و تأسیساتی که در همین رابطه ایجاد شد عوامل مساعدی را برای توسعه دموکراتیک فراهم کرد. اما ریشه‌دار بودن فرهنگ آسیایی با تکیه‌اش بر تمرکز سیاسی از عوامل نامساعد و کندی بوده است.

ما پس از تعریف فرهنگ سیاسی تأثیر آن را بر توسعه دموکراتیک مطالعه کردیم. برای دوری از گسترده شدن زیاد بحث و کلی‌گویی حیطه فرهنگ سیاسی را به نگرش نسبت به مشارکت و رقابت، و توسعه سیاسی را به گسترش مشارکت و رقابت محدود کردیم. توسعه دموکراتیک را هم با معیار دموکراسی غربی سنجیدیم. به این ترتیب بود که مشاهده کردیم که نگرش سنتی درباره مشارکت و رقابت هنوز در میان مردم و الیت سیاسی وجود دارد. وجود ارزشهای جماعتی، پدرسالارانه، بدبینی، و فرصت‌طلبی سیاسی نگرش نسبت به مشارکت و رقابت را مشروط می‌کند. هنوز مردم میل دارند دیگران به جای آنها تصمیم بگیرند و رهبران مایلند مردم را از فرآیندهای مهم تصمیم‌گیری و کنترل سیاسی کنار نگاهدارند. رویکردهای سنتی زمینه مساعدی برای پیدایش رهبری کاریزمایی و پرورش رفتارهای اقتدارگرایانه در رهبران سیاسی فراهم می‌کند.

این نگرشها و رویکردها مانع رشد ارزشها و عملکردهای مربوط به کنترل افقی سیاست (کنترل رهبران سیاسی توسط مردم) است. نبودن کنترل افقی به رهبران اقتدارگرا امکان می‌دهد از نهادها و تأسیسات دموکراتیک برای اعمال قدرت به‌طور عمودی استفاده کنند. به این ترتیب نهادهایی مثل مجلس، انتخابات، و احزاب سیاسی به صورت اهرمهایی در دست رهبران اقتدارگرا قرار می‌گیرد. بنابراین انتخابات، مجلس، و احزاب همان نقشی را ندارد که در نظامهای دموکراتیک باید داشته باشد.

پیوند بین رفتار و عملکردهای اقتدارگرایانه و نگرشهای سنتی با مطالعات مختلف نشان داده شده است. در مقاله به این مطالعات و نتایج آنها به‌طور فشرده پرداخته شد. مطالعات تجربی و تحلیل‌گفتمانهای سیاسی از جمله وسایلی است که برای نشان دادن این رابطه از آنها بهره گرفتیم.

### یادداشت‌ها

۱. درباره این دو جنبه از دموکراتیزه شدن سیاست پژوهشگران معاصر بحثهای زیادی کرده‌اند. از جمله مارتین لیپست و ساموئل هانتینگتن در مورد وجه اول و جان ترند و دیوید هلد در مورد وجه دوم بحثهای جالب توجهی دارند. رجوع کنید به:

Martin Lipset, "Social Requisites of Democracy Revisited" *American*

- Sociological Review*, No. 59, p.1-22.
- Samuel Huntington, "The Third Wave: Democratization" in Benjamin Barber, *Strong Democracy* (Berkeley, University of California press).
- David Held, *Model of democracy* (Cambridge, Polity Press, 1987).
2. Alan Swingwood, *A Short History of Sociological Thought* (Macmillan, 1991), p.153.
  3. Lucian Pye and Sidney Verba, *Political Culture and Political Development* (Princeton University Press), p.8.
  4. *Ibid.*, p.3
  5. Lucian Pye, *op.cit.*, p.22.
  6. Ki-Baik Lee, *A New History of Korea*, eng. trans. Edward Shultz (Seoul, Chokak Publishers, 1984), p.85.
  ۷. کارل پاسیرس، کنفوسیوس، ترجمه احمد سمیعی (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۴)، ص ۲۹.
  8. See: Samuel Huntington, *Military Order in Changing Societies* (Yale University Press, 1967), p.203.
  9. Doh Chull Shin, "The Democratization of Korean Politics and culture in Progress and Repose: Public Opinion Survey Finding 1988-1994" in *The Political Science Association Report* (Seoul, 1995), p.272.
  10. See: Larry Diamond (ed), *Political Culture and Democracy in Developing Countries* (Boulder Lynne Riner Publisher, 1993).
  11. Rozario Lee, *An Political Socialization of Korean Children in comparative Perspective* (Ph. D Dissertation, Rutgers University, 1975).
  12. Myong-Whar Kim et al, "Korean Voting Behavior and Political Orientation" *Korean Observer*, No 3 (January 1971), pp.51-81.
  13. Kap Yun Lee, "Electoral Connection of an Authoritarian One-Man Rule: Parties, Election and Electoral Systems in South Korea 1988-1991" in Hong Yung Lee and Dal-Joong Chang (eds) *Political Authority and Economic Change in Korea* (Seoul, ORUEM, 1994), p.3.
  ۱۴. رضا داوری، انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم (تهران: انتشارات مرکز فرهنگ علامه طباطبایی، ۱۳۶۰).

۱۵. بنگرید به:

Marvin Zonis, *The Political Elite of Iran* (Princeton University Press, 1971).

۱۶. بنگرید به:

Donald Smith, *Religion and Political Development* (Boston, 1970).

17. Chong Lim Kim, "Political Participation and Korean Democracy: The quantity and the quality issue" in: *Report of the 5 th International Conference on Korean Politics July 20-21 1995 Seoul* (The Korean Political Science Association 1995), p.157.